

سیری در جگونگی تجلی حقوق کودک در آثار هارپر لی و هوشنگ کرمانی

سعید رحیمی پور

گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

سال هفدهم، شماره دهم، دی 1403، شماره پی در پی 104، صص 177-193

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7569>

نشریه علمی سبک شناسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: ادبیات از دیرباز خواستگاه تحولات و جنبشهای گوناگون جوامع بشری بوده است. کودکان بعنوان ادامه دهندگان نسل بشر مورد توجه خاص ادیبان بوده‌اند. ژانر رمان به خاطر به کارگیری المانهای داستانی بستری مناسب در تجلی جلوه‌های انسانی-اجتماعی به شمار میرود. نگاه تطبیقی به آثار ادبیات، خواننده را به فراسوی مرزها در آگاهی از مشترکات جوامع انسانی رهنمون می‌سازد تا با بیان رنجهای مشترک، امکان چاره‌جویی آنها را تسریع نماید. هدف این مقاله نگاهی تحلیلی به داستان کشتن پرنده مقدس هارپر لی و داستان بچه‌های قالیباف‌خانه هوشنگ کرمانی که بعنوان نمونه و بصورت هدفمند برگزیده شده‌اند.

روش مطالعه: روش تحقیق، استنباطی-تحلیلی و جامعه آماری آثار دو نویسنده میباشد. روش گردآوری داده‌ها از نوع مستندپایی و روش آنالیز، تحلیل محتوای داستانهای مورد نظر بود. چارچوب تحلیل با تمرکز بر روی المان شخصیت‌پردازی و دیدگاه راوی داستان معطوف گردید. **یافته‌ها:** نتایج تحقیق نشان داد در هر دو داستان و از منظر هر دو نویسنده، کودکان بیش از آنکه راوی اتفاقات و حوادث جامعه بزرگسال جوامع دو نویسنده باشند، تجلی‌گر حقوق نادیده گرفته و پامال شده خودشان هستند.

نتیجه‌گیری: دو نویسنده با مهندسی ادبی معکوس از زاویه دید شخصیت کودک، واقعیت‌تم تلخ جوامع داستانهای خود را در ذهن خواننده متبادر میکنند تا شاید راه‌حل احیای حقوق نادیده گرفته شده کودکان به دغدغه ذهنی آنها تبدیل و آنها را به تجدید نظر در نگرش رفتاری جوامع و روابط انسانی رهنمون شوند.

تاریخ دریافت: ۰۷ فروردین ۱۴۰۳
تاریخ داوری: ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۳
تاریخ اصلاح: ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۰۶ خرداد ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

رمان، حقوق کودک، عناصر داستانی، تم، زاویه دید، شخصیت پردازی

* نویسنده مسئول:

✉ sdrahimipour@cfu.ac.ir

☎ 87751000 (۰۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Satire in the expression style of children's rights in the works of Harperley and Hoshang Kermani

S. Rahimipour

Department of English Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 26 March 2024

Reviewed: 01 May 2024

Revised: 16 May 2024

Accepted: 26 May 2024

KEYWORDS

Novel, Child right, Fictional Elements, Theme, Narrative Point, haracterization.

*Corresponding Author

✉ sdrahimipour@cfu.ac.ir

☎ (+98 21) 87751000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Literature has earlier been the origin of alterations and human communities' diverse movements. Children has been the continuation of human generation from intellectuals' special attention. Novel genre due to the deployment of fiction elements has been a good bed for the revelation of social humane manifestations. A comparative outlook of literature takes the reader far beyond the boundaries of social humanities so that it would express the common pains and facilitate the problems.

METHODOLOGY: The research approach is inferential-analytical one, and the population is the selected works of Kermani and Lee, namely The Children of Weaving-carpet Place and to Kill a Mocking Bird respectively. Data collection was based on content analysis of the novels and the framework of the analysis was centralized over characterization and narrative-point of the elements of fiction.

FINDINGS: The results revealed that from both authors' viewpoint the children are alongside the narrators of the events of the adult community of the writers as well as their own spoiled rights.

CONCLUSION: The two authors via opposite literary engineering of the child personality project the reader's minds the bitter theme of the communities of the novels in order to change them into reconsidering their attitude towards the attitude of the societies and their dominant human relationships with each other as well forming them into a kind of obsession in their minds.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7569>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 23	 0	 0

مقدمه

ادبیات بستری برای واکاوی و انعکاس دردها و رنجهای جوامع بوده و هست. از جمله تمهایی که در حوزه ادبیات تجلی و هویدا شده است، مسئله حقوق کودک بعنوان تمی از دغدغهای بارز جامعه بشری به خصوص در عصر مدرنیسم میباشد. حقوق کودکان ناشی ذات و طبیعت خدادادی اوست و این خانواده و جامعه است که باید زمینه رشد همه جانبه کودکان را فراهم سازند. در مقابل، بی‌توجهی به حقوق کودکان به هر دلیلی میتواند خسارات جبران ناپذیری را بر پیکره خانواده و جامعه وارد کند.

ایام کودکی حساسترین و پر مخاطره‌ترین دوران زندگی انسان است؛ به همین سبب نظام آفرینش، همه چیز، از جمله پدر و مادر را در خدمت تربیت فرزندان قرار داده است تا کودکان بتوانند در راستای استعدادها و علایق خود به رشد و شکوفایی برسند.

کودکان و نوجوانان بعنوان ذخایر فرهنگی، اقتصاد و اجتماع هر جامعه، جمعیت حال و آینده را تشکیل میدهند و هرگونه رفتار با آنان بازتاب ویژه و اجتناب ناپذیری به دنبال خواهد داشت. بنابراین، بدون توجه به حقوق کودک و نوجوان پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی یک جانبه و ناقص تلقی میشود. برخلاف این واقعیت، متأسفانه از روزگار گذشته تا کنون بعضاً کودک و نوجوان بعنوان یک ابزار کار، یک قشر بی‌دفاع، و یک قشر بدون حق و حقوق مورد سوء استفاده سودجویانه قرار گرفته است.

رشد و تعالی جامعه در گروه تربیت و آموزش صحیح اطفال است. کودکان از سایر افراد جامعه آسیب پذیرترند و این آسیب‌پذیری به علل مختلف از جمله: کوچکی، معایب مادرزادی، بیماری، عدم توانایی مطابقت با محیط و عدم قدرت اندیشیدن میباشد (عطایی، 1384: 12).

خانواده‌هایی که به سعادت فرزندان خود می‌اندیشند و نسبت به آینده آنان احساس مسئولیت میکنند باید برای طفل قبل از تولد، بلکه پیش از انعقاد نطفه برنامه‌ریزی کنند.

پیامبر اکرم (ص) میفرماید: «وقتی نام فرزندان را می‌بری او را گرمی بدارید و جای نشستن برای او توسعه دهید و نسبت به او ترش رو نباشید». اگر کودک در محیط خانواده دارای احترام باشد، از اوامر پدر و مادر کمتر سرپیچی میکند.

علیرغم این عقاید، تاریخ پر است از وقایع دردآور و حزین‌انگیز در مورد بدرفتاری و قتل کودکان، چنانچه در روم قدیم، کشتن فرزندان را حق قانونی والدین میدانستند و معتقد بودند نوزادانی که شکل و اندازه سرشان غیرعادی است یا آنهایی که زیاد گریه میکنند نباید زنده بمانند. در میان اعراب نیز، زنده به گور کردن دختران رسم بود، چینیها عقیده داشتند که پدران میتوانند دختران خود را بکشند. امروزه بر اساس شواهد موجود، هر 10 ثانیه یک کودک مورد آزار قرار میگیرد و تعداد کودکانی که در آمریکا به علت آزار و اذیت کشته میشوند از تعداد کودکانی که دچار سوانح، تصادفات، غرق شدگی، خفگی و آتش سوزی میشوند به مراتب بیشتر است (همان: 106).

برخی از جنبه‌های رشد کودک از جمله: رشد جسمی، رشد شناختی، رشد عاطفی، رشد اجتماعی و اخلاقی ... در اثر حمل بارهای سنگین و کار بدنی دچار اختلال میشوند. فقر، اصلیترین عامل پیدایش کودک‌آزاری در جهان بوده است. هر روز، میلیونها کودک زیر ضربات فقر و بحرانهای اقتصادی به واسطه گرسنگی و بیخانمانی، بیماری و بیسوادی و تخریب محیط زیست شدیداً آسیب میبینند (عبادی، 1371: 48).

موضوع حقوق کودک، از دیرباز در آثار شرقی و غربی سهم بارزی را به خود اختصاص داده است. کودک و حق و حقوق او، موضع و روان‌رنجوری خیلی از ادیبان، به خصوص رمان‌نویسان بوده است.

بر عقیده بری (2005)، برخورد جوامع با کودکان همانند برخورد با بزرگسالان می‌باشد و رشد فکری، اقتدار و مسئولیت‌پذیری که از بزرگسالان مورد توقع است؛ از آنها نیز انتظار می‌رود. این دوره ویژگی‌های خاص خود را دارد. عطایی (2005)، نیز کودکی را حساسترین و پرخطرترین دوران به حساب می‌آورد؛ از این رو، نظام خلقت والدین را در خدمت تربیت و پرورش کودکان قرار داده است تا بتوانند بر اساس میل و علاقه خود رشد کنند. در خیلی از کشورها، حقوق کودکان متأثر از خیلی از جریانهای جامعه از جمیع جهات دستخوش تباهی و اضمحلال شده است. غنی‌زاده و مرتضویان (2019)، معتقدند که یکی از مشکلات مهم تشخیص حقوق کودکان در ایران، غالب بودن فرهنگ تهاجمی پدرسالاری است. در این جوامع، منافع مرد یا همان پدر پایه و اساس استقرار روابط اجتماعی است.

در جوامعی که نژادپرستی بر روح و روان جریانه‌ها و شریانهای جامع و سیستم اجتماعی و معیشتی جوامع حاکم است، بیشتر از آنکه بزرگسالان درگیر و مبتلا به این گرفتاریها باشند، این کودکانند که بدون هیچ نقشی، قربانی این خلقت به ظاهر متفاوت هستند که ریشه در نگرشها و منشهای افراد و نوع برخورد آنها را تشکیل می‌دهند. بعنوان نمونه، نجفی و همکاران (2020) به رویه گفتمان انتقادی در قالبیاف‌خانه کرمانی پرداخته‌اند تا سبک قصه‌گویی وی را در ارتباط با حقوق کودک نشان دهند.

ادبیات و ژانرهای ادبی، گاه در لفافه و گاه صریح، این تم جریانساز را در خود جای داده و متجلی می‌کنند. در حوزه نثر و داستان، تم حقوق کودک که قربانی خیلی از جریانه‌های جامعه است، جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است. در این راستا، در راستای موضوع این تحقیق، انتظاری و جدایان (2012) بطور واضحتری به بیان و تبیین فرهنگ کار پرداخته‌اند که بعد حقوقی آن کمرنگ می‌باشد.

اکثر این آثار، سعی داشته‌اند که توجه خواننده را به این تمها و جریانه‌های به ظاهر عادی ولی خانمان‌سوز و نسل برانداز جلب کنند (کورادی و دسمت، 2015).

همانطور که غنی‌زاده و مرتضوی (2019)، نیز خاطر نشان کرده‌اند، ماده 2 قانون حقوق کودکان در سال 2002 در ایران فعال و هر گونه برخورد و آموزش سرکوب کودکان را منع می‌کنند، زیرا ممکن است سبب آسیب فیزیکی، ذهنی و یا اخلاقی کودکان شوند. با وضوح بیشتری، کیانی و همکاران (2016) به مسئله حقوق کودکان از منظر موازین حقوقی ایران پرداخته‌اند. در اینجا، این سؤال مطرح است که چگونه این قانون وضع و اجرایی شد و تکلیف قربانیان قبل از وضع این قانون چیست؟ حالا که نژادپرستی رخت بر بسته و یا کمرنگ شده است، چه منشأ و مرجعی را باید بانی این اتفاق مهم معرفی کرد؟ نقش ادبیات و روش ایفای این روشنگری به چه صورتی بوده است؟ با تاسی از دغدغه‌ها و پرسشهای این‌چنینی، تحقیق حاضر به دنبال بررسی موارد زیر می‌باشد:

- 1- شناسایی و تحلیل جایگاه کودکان در رمان قالبیاف‌خانه هوشنگ کرمانی
- 2- شناسایی و تحلیل جایگاه کودکان در رمان کشتن پرنده مقدس هارپر لی
- 3- شناسایی و تحلیل شباهتها و تفاوتها از منظر شخصیت‌پردازی و نقطه روایت داستان.

روش تحقیق

روش تحقیق این مطالعه مبتنی بر رویکرد تحلیلی- کیفی و روش گردآوری اطلاعات تحقیق کتابخانه‌ای می‌باشد؛ همچنین از تحلیل محتوایی-استقرایی برای تحلیل داده‌ها استفاده شد. از دید کریپیندورف (2004) در این تحقیق، تحلیل محتوای تکنیک تحقیق عینی، منظم، و توصیف کمی محتوای واضح و ضمنی متون مطالعه شده

به حساب می‌آید. در این تحقیق، بعد از ارائه مروری آثار نویسندگان، محقق به بررسی و تحلیل محتوایی با تکیه بر عناصر داستانی شخصیت‌پردازی و نقطه دیدگاه راوی، داستان بچه‌های قالیباف‌خانه هوشنگ کرمانی و کشتن پرنده مقدس هارپر لی جهت تبیین جایگاه و حقوق کودکان می‌پردازد.

بحث و بررسی و تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش

مبانی تحقیق

زندگینامه هوشنگ مرادی کرمانی

هوشنگ مرادی کرمانی شانزدهم شهریور 1323 در روستای سیرج از توابع شهداد کرمان پا به عرصه گیتی نهاد. تا کلاس پنجم دبستان در همان روستا درس خواند. در کودکی مادرش را از دست داد و پدرش هم دچار نوعی بیماری عصبی بود و قادر به مراقبت از فرزندش نبود، از این رو، پیش پدر بزرگ و مادر بزرگش زندگی میکرد. از دوران کودکی به مطالعه علاقه داشت، عمویش معلم بود و در رشد او تأثیر بسزایی داشت. از سال 1339، همکاری با رادیو محلی کرمان و نویسندگی را آغاز کرد و در سال 1347 به چاپ داستان در مطبوعات پرداخت. اولین داستان وی به نام «کوچه ما خوشبختها» در مجله خوشه منتشر شد. در سال 1349 داستان وی به نام «معصومه» که شامل چند قصه متفاوت بود با کتاب دیگری به نام «من غزال ترسیده‌ای هستم» به چاپ رسیدند. در سال 1353، داستان «قصه‌های مجید» را خلق کرد. اولین جایزه نویسندگی هوشنگ مرادی کرمانی به خاطر «بچه‌های قالیباف‌خانه» بود که در سال 1359 جایزه نقدی شورای کتاب کودک و جایزه جهانی اندرسن در سال 1986 را به او اختصاص داد.

خلاصه و تحلیل داستان اول از منظر شخصیت‌پردازی و نقطه دید داستان

کرمانی با خلق داستانهایی با تم اجتماعی و هویدا کردن شرایط سخت حاکم بر جو جامعه، مسیر هنرنمایی از قاب ادبیات را به منصف ظهور گذاشت. در داستان اول بچه‌های قالیباف‌خانه، پسر بچه‌ای به نام «نمکو»¹ از یک خانواده فقیر روستایی در یکی از روستاهای فقیر کرمان زندگی میکند، یدالله پدر نمکو از شدت فقر برای امرار معاش از بیابانها خار و خاشاک جمع میکند و با خر «مم جعفر» آنرا به روستا می‌آورد و می‌فروشد. از قضا یکی از روزها، یدالله در حال برگشت به خانه از کنار کشت کد خدا رد میشود که عبدالله مأمور ارباب، با او درگیر میشود و بار خر را به آتش میکشد و خر در آتش می‌سوزد و در جوی آب می‌افتد. یدالله ناامید به خانه بر میگردد، «لیلو» (زن یدالله) بیدار بود و نمکو خوابیده بود. یدالله آن شب تا صبح بیدار بود و از سوختن خر به لیلو حرفی نزد. برای اعتراض به مسجد ده و نمازگزاران پناه برد و از عبدالله مباشر سرهنگ شکایت کرد، اما هیچ نتیجه‌ای نگرفت. در این گرفتاری، کودک هم متأثر و هم قربانی این اتفاق میگردد که شرح این از برآیند روند داستان به جو حاکم بر فضای داستان قابل رصد میباشد. کرمانی «با انعکاس شرایط کار این کودکان رنجها و تلاش آنان را برای مخاطب نمایان می‌سازد» (پویان و جهان‌شاهی، 2014: 109).

عبدالله به کد خدا گزارش داده بود که یدالله با خرش کشت کد خدا را خراب کرده است و به او هم توهین کرده‌است، پادوی کدخدا، یدالله را برای محاکمه پیش کد خدا برد. نمکو غافل از محکومیت پدر در کوچه با بچه‌ها اسب بازی میکرد.

¹ نمکو: به معنای نمک که برای اسم دل‌بند فرزندان استفاده میشد.

یدالله در دام کد خدا و عبدالله به جرم خراب کردن کشت ماش ارباب، به پرداخت جریمه به کدخدا و پس دادن قیمت خر به صاحبش «مم جعفر» محکوم شد. اعتراض یدالله نتیجه‌ای نداشت و در حلف دونی کد خدا گرفتار شد.

لیلو پادرمیانی میکند و بالاخره گریه و التماس لیلو نتیجه میدهد و با پرداخت 5 تومان به کدخدا یدالله را آزاد میکند. یدالله قبول کرد پول خر مم جعفر را هم پرداخت کند، اما آه در بساط نداشت و همه‌اش در فکر بود که چطور پول خر مم جعفر را جور کند.

بعد از ظهر آن روز، مردم دم دکان «مش رحیم» جمع شده بودند و وراجی میکردند. یدالله هم اون جا رفت و با ماش شیطونو (ماشالله شیطان) دلال آشنا میشود.

داستان بدبختی و فلاکت نمکو که هفت یا هشت سال بیشتر نداشت از اینجا شروع میشود. ماشالله که جریان بیکاری و بدهی یدالله را شنیده بود سر به کارگیری نمکو در قالیباف‌خانه ده بالا با پدر نمکو معامله میکند.

فقر و بدهی یدالله از یک طرف و سودجویی و فرصت‌طلبی ماش شیطونو از سوی دیگر یک قربانی بیشتر نداشت و آن هم کسی جز نمکو نبود. لیلو هرگز راضی نبود که نمکو خردسال را از خود دور کند و برای کار سخت و طاقت فرسای قالیباف‌خانه با مردی غریبه به ده بالا بفرستد. نمکو هم دلش راضی نشد و از ماش شیطون و میترسید. یدالله هرطور که بود نمکو را به زور همراه ماش شیطونو برای کار در قالیباف‌خانه ده بالا راهی کرد.

«زمانیکه فرزندان دنیا می‌آیند، والدین بدهکار آنانند و کودکان طلب کار. والدین وظیفه دارند موجبات خیر و صلاح فرزندان را فراهم آورند و با ایجاد کانونی گرم محبت، گذشت، ایثار و دیگر صفتهای انسانی را به کودکان آموزش دهند و در تربیت طفل کوشش نمایند» (عطایی، 1384: 62).

نمکو در این سن و سال، به جای آن که متناسب با کودکی مشغول تحصیل در مدرسه، بازی با همسالان و مورد حمایت همه جانبه خانواده و جامعه باشد و دنیای شیرین کودکی را تجربه کند؛ فقر و نداری پدر، شرایط ناعادلانه حاکم بر جامعه و سوء استفاده سودجویان بطور ظالمانه‌ای نمکو را از دنیای شیرین کودکی جدا میسازد و راهی دنیای تاریک، نمود و بدبوی کارگاه قالیبافی میکند. نمکو توان دفاع از خود را ندارد، پدر تحت تأثیر فشار اقتصادی و در مقابل قیمت ناچیز خر مم جعفر سر نمکو معامله میکند و در حقیقت نمکو را به ماش شیطونو میفروشد و بدون توجه به نیازهای عاطفی، تربیتی و آموزشی؛ فرزند عزیز خود را تسلیم دنیای استثمار میکند. روح استثمار دنیای اقتصادی مدرنیسم که در هر مکانی از جامع به شکلی خودنمایی میکند و در این روستا در قالب کدخدا و رعیتی قربانی خود را میگیرد.

شیرین عبادی در کتاب حقوق کودک چنین مینویسد: «کار اطفال و نوجوانان و نیروی فعال در جهت سازندگی، همواره مورد توجه کارفرمایان است. چون دستمزد یک طفل کارگر اغلب کمتر از دستمزد یک کارگر معمولی است، بنابراین کودکان و نوجوانان در کارگاه‌ها و کارخانه‌جات در معرض استثمار میباشند» (عبادی، 1371: 165).

نمکو نمیدونست پول چیه و دوست داشت کمک خرج پدر باشد اما از ماش شیطون میترسید و حاضر نبود با او به ده بالا برود، مادرش گریه میکرد، نمکو از دست ماشالله فرار میکرد، پدر او را گرفت و کشان کشان به زور و تهدید همراه ماش شیطون و راهی کار در قالیباف‌خانه کرد.

نمکو یک شب را با غم و غربت در خانه ماش شیطونو بود، طاقت نیاورد و یک بار قصد فرار کرد، اما موفق نشد. روز بعد در کارگاه خفه و نمناک قالیبافی مأمور جمع کردن پرزهای قالی از روی زمین شد. از کارگاه صدای گامپ

گامپ کوفتن کلوزار و پاکی می‌آمد.

«بچه‌ها مثل مارمولک به قالی نیم بافته چسبیده بودند، روی رنگها کله میکشیدند، چشمها در تاریک روشن قالیباف‌خانه برق میزد. چشمها درشت و سیاه بودند و از ته گودی صورتهای زرد، نخها را میپاییدند.

نگاه‌ها و پنجه‌ها، خسته و دقیق، مشغول ساخت و پرداخت گلهای ریز و درشت، سرخ و زرد و شاخ و برگهای سبز قالی بودند. گلها زیر انگشتهای شکل می‌گرفت. صدای گامپ گامپ کوفتن کلوزار و پاکی، پیچ پیچ دخترها و گریه بچه‌ای شیرخوار با صدای یکنواخت و غم‌آور «نقش کو» همراه بود. (مرادی کرمانی)

نگاهی تم-محور به روح حاکم بر قصه قالیباف‌خانه نشانه مملو بودن این داستان از کودکان کار، مانند نمکو و صفرو که هر کدام به نوعی به سبب فقر و ناداری خانواده در شرایط سخت مجبور به کار و تحمل فضای نامناسب قالیباف‌خانه هستند. قیاس فضاهایی از داستان با واقعیتهای جامعه هویداگر این هنرنمایی ادبی نویسنده در انعکاس رویدادهای جامعه زمان خودش و یا تلاش وی برای خدمت به جامعه در راستای هنر برای خدمت وی میباشد.

نمکو دلش تنگ شده بود، خوابش می‌آمد و گرسنگی را با جان و دل تحمل میکرد، چرت میزد. خلیفه نمکو را با زنجیر کتک زد، کتف نمکو از شدت ضربات زنجیر میسوخت، هر دانه زنجیر مانند نیش زنبور پشت نمکو را آزار میداد. قضیه به اینجا ختم نمیشد. خلیفه بد دهن هم بود و او را فحش میداد.

«فحشها بوی آش مانده و ترشیده و شیر ترپاک داشت. صدای کوفتن کلوزار و پاکی می‌آمد، خلیفه فحش میداد و گلها روی قالی میشکفتند». (مرادی کرمانی)

از نکته پرگار قالیباف‌خانه تا به اکناف عالم میتوان چنین شرایطی را رصد و ادیبانی همصدا را پیدا کرد که هم افزایی طنین صدای آنها از منظر قصه‌پردازی بنیان رسوایی چنین ظلمهایی را هدف گرفته‌اند. بعنوان مثال، بر اساس برآورد سازمان حمایت از کودکان (یونیسف) در حدود 250 میلیون کودک در سنین 5 تا 14 سالگی در سراسر جهان مورد استثمار قرار میگیرند. آنان باید کار کنند تا بتوانند زندگی خود و خانواده‌شان برای یک روز دیگر تأمین کنند و آینده خودشان را بسازند.

سختی کار در قالیباف‌خانه نمناک و بدبو، فشار گرسنگی، فوش و ناسزا گویی و کتکهای خلیفه روح و جسم نمکو و صفرو و دیگر کودکان کار را به شدت آزار میداد. و این شرایط ضالمانه آدمی را به یاد کار کردن بردگان در اهرام ثلاثه مصر یا زندانیان با اعمال شاقه میاندازد.

غذای کودکان کار هم بسیار ساده بود مانند: نان جو، نان ذرت، نان قره ماش، اشکنه ساده، بلغور خشخاش و ... بود که به هیچ وجه بچه‌های کار را سیر نمیکرد. نمکو و صفرو و چند بچه دیگر در کارگاه درون گونیها، جوالها، زیر لحافهای پاره و پوسیده و چروک و پر از شپش میخوابیدند و سر گونیها و جوالها را میبستند تا بچه‌ها فرار نکنند و کم کم با این شرایط کنار بیایند. صفرو از نمکو بزرگتر بود و 9 سال داشت. شب هنگام هر دو نقشه فرار میکشند و بالاخره صبح نشده نقشه خود را عملی میکنند و در سکوت سحر و با احتیاط قالیباف‌خانه را ترک میکنند و به سمت بیابان میروند. صفرو که از پدر یتیم بود قصد داشت با داییش در کار گل مشغول شود. سواری از دور آنها را دنبال کرد، پشت سنگی قایم شدند، اسب سوار رد شد و آنان را ندید و موتورسوار هم موفق نشد آنها را پیدا کند برای محکم کاری مسیر کوه را انتخاب کردند، سه چهار گرگ ایستاده بودند، صدای شغالها به گوش میرسید. بالاخره به غاری پر از هیزم پناه بردند. از ته مانده آتش چوپان آتشی روشن کردند که هر لحظه بزرگ و بزرگتر میشد، نمکو موفق به فرار شد اما صفرو میان دود و آتش تنها ماند. و جیغ زد اما کاری از دست نمکو بر نمی‌آمد

با آتش کلنجر میرفت نهایتاً صفرو مظلومانه در میان آتش جان عزیزش را از دست می‌دهد و صفرو تنها میماند و با قافله‌ای بسوی خانه می‌رود. در این داستان شرایط سخت کار و سکونت در قالیباف‌خانه، رفتار خشن و ظالمانه خلیفه، خستگی و گرسنگی، غربت و ... همگی دست به دست هم می‌دهد تا بچه‌های کار فرار را بر قرار ترجیح دهند. صفرو و نمکو که در این سن میبایست کانون گرم خانواده پذیرای آنان باشد و دنیای شاد کودکانه را تجربه کنند متأسفانه در وضعیتی نا به سامان و درد آور با بیرحمی تمام و تنها به خاطر اهداف اقتصادی والدین و کارفرمایان از دو طرف مورد بی‌توجهی و نامهربانی قرار میگیرند تا با مشکلات عدیده‌ای دست و پنجه نرم کنند. هوشنگ مرادی کرمانی با قلم نکته سنج و دقیقش در گوشه گوشه داستان این واقعیت تلخ را به خوبی به تصویر میکشد.

خلاصه و تحلیل داستان دوم

در داستان دوم تحت عنوان «رضو، اسدو، خجیجه» زندگی فلاکت بار این سه نفر باز با قلم واقع‌نگر و ملموس نویسنده بخوبی نمایش داده میشود. همانند داستان قبلی، کرمانی در این داستان نیز نقطه نقل را با شخصیت‌پردازی کودک و نقل دردهایشان از زبان خودشان انتخاب میکند.

اسدو(اسدالله) و خجیجه (خدیجه) به علت فقر و نداری خانواده‌ها از زمان کودکی در قالیباف‌خانه کار میکردند و آنجا با هم آشنا شدند و با هم ازدواج کردند. رضو (رضا) هم کودکی از یک خانواده فقیر است که پدر او را از نطفگی با قیمت 50 تومان با اوستا معامله کرده بود تا در قالیباف‌خانه کار کند. او دچار بیماری گرسنگی شده و هر چه میخورد سیر نمیشود. "اوستا" مأمور عذاب کودکان کار است. آدمی تندخو، ظالم و سود جوست که کارگاه قالیبافی را با بدرفتاری و خشونت تمام مدیریت میکند.

یک روز رضو از شدت گرسنگی به طویله رفت و در آنجا پهن گاوها را باز میکرد و جوی سفید داخل آنها را میخورد. بعد از آن داخل حیاط میشود تا انار زیبایی که به درخت آویزان بود را بخورد و از خوردنش لذت ببرد، در حین کندن انار شاخه درخت میشکند و اوستا متوجه میشود. اوستا هم به شدت او را کتک میزند تا جایی که اسدو مداخله میکند و با اوستا درگیر میشود ... اسدو و خجیجه از کار بی‌کار میشوند و در نهایت اسدو در ایام بیکاری خجیجه و بچه‌اش را از دست میدهد.

قلم تیزبین، جاندار و واقعیت‌نگر هوشنگ مرادی کرمانی اوضاع سخت و وحشتناک قالیباف‌خانه را بخوبی نمایش میدهد و شرایط ظالمانه، غیر بهداشتی و نمود این کارگاه به ویژه برای زنان و کودکان را بسیار ملموس توصیف میکند که در مقیاس کلانتر تجلی‌گر روح حاکم بر شرایط و الزامات دنیای مدرنیسم و تبعات آن شود.

«رضو و کبرو (کبری) هر چه پرز زیر دست و پا، زیر کار پایین دار قالی ریخته شده بود رو جمع میکردند ... دل رضو هوای جو تازه و گرم کرده بود ... نان جوی ناهار به هیچ جایش نرسیده بود. دلش از گرسنگی غش میکرد» (مرادی کرمانی)

تغذیه نامناسب و ناکافی قالیباف‌خانه شکم گرسنه رضو را به هیچ وجه راضی نمیکرد، پس تصمیم به فرار از قالیباف‌خانه میگیرد، داخل حیاط کارگاه می‌رود و دور از چشم اوستا و پاورچین پاورچین وارد طویله میشود. از شدت گرسنگی جویهای سفید و تر و باد کرده پهن حیوانات را در دهان میگذاشت. از ترس اوستا موش شده بود به خود میلرزید.

اسدو و خجیجه تازه باهم ازدواج کرده بودند و خجیجه حامله بود. گاهی اوستا دختر بچه‌ها را هم کتک میزد:

« اوستا پاکی را برداشت و قایم کوفت رو دست لاغر و زرد و کشیده سکلو (سکینه). دست زیر ضربه پاکی سوخت، درد گرفت اوستا باز زد، رو دست، بازو، زانو، ژشت گردن و (مرادی کرمانی) جرم سکینه هم فقط یک نیشخند بود. از صدای جیغ سکینه بچه نیرو بیدار شد.»

رضوهر چه به دستش میرسید میخورد، چشمش به درخت انار داخل حیاط کارگاه افتاد و دلش خواست آنرا هم بخورد، شاخه شکست و اوستا متوجه میشود و رضو پا به فرار میگذارد و در تنوری که تازه خاموش شده بود قایم میشود، پاهایش سوخت، بالاخره رضو به دام اوستا افتاد و با کمک حسینو حسابی او را کتک زدند. اسدو دخالت کرد و دست اوستا را گرفت ... رضو زیر شلاق و پالان، خودش را خیس کرده بود. اوستا دست بردار نبود و هنوز با لگد و شلاق باعصابانیت رضو بیچاره را کتک میزد. اسدو دوباره دست اوستا را میگیرد، اوستا به اسدو هم شلاق میزند و زیر چشمش را زخمی میکند و خون از صورت اسدو فوران میکند، اسدو عصبانی شد و با لگد به اوستا ضربه میزند، زن اوستا هم با اسدو درگیر شد و ضربه‌ای بر اسدو نواخت و بد و بی‌راه میگفت. رضو در خون و شاش غلت میخورد و ناله میکرد.

کودکان موجودات معصوم، آسیب‌پذیر و متکی هستند اما بواسطه محدودیتهای طبیعی و اجتماعی بیشتر از سایر اقشار جامعه آسیب‌پذیر بوده و خطرات جسمی و روحی و تربیتی آنها را تهدید میکند، علاوه بر خانواده، کودک عضوی از جامعه است؛ پس باید نهادهای عمومی جامعه هم به حمایت کودکان اهتمام ورزند.

بالاخره اسد و خدیجه بخاطر اختلافات و درگیری با اوستا در پشتیبانی از رضو در شرایط نامناسب کار خود را از دست میدهند و مجبور به ترک قالیباف‌خانه میشوند. خدیجه حامله بود و مرور خاطرات تلخ کودکی او را آزار میداد. بیکاری و اوضاع بد اقتصادی اسد از یک طرف و ضعف و رنج خدیجه که باردار بود از سوی دیگر، شرایط را سخت‌تر کرده بود. خدیجه از 4 سالگی جور کار در قالیباف‌خانه را تحمل کرده بود و پس از سالها رنج و ملالت و گرسنگی، جسم ضعیف و نحیف او تحمل وضع حمل نوزاد را نداشت.

اوضاع رضو هم تعریفی نبود؛ مادر نداشت و پدرش (زارع) هم در نهایت فقر و فلاکت حاضر شده بود رضو را در عوض 50 تومان تسلیم اوستا کند تا در مرارت قالیباف‌خانه شریک باشد و به جای آن که در سن پنج سالگی غرق شادی و لذتهای کودکانه باشد و از حمایت‌های خانواده برخوردار گردد، زیر یوغ استثمار ظالمانه اوستا در قالیباف خانه نمور و بد بو باید به سختی کار میکرد تا کمک خرج پدر باشد و زخم کوچکی از والدین فلک زده را مرهم نهد.

فضای قالیباف‌خانه برای کودکان آن قدر ظالمانه و دلگیر بود که گاهی برای رهایی از دست اوستا و این وضعیت غیرقابل تحمل به خوردن تریاک، سوخته و د. د. ت روی می‌آوردند تا شاید باب نجاتی برای کودکان باشد.

«رضو» یک بار از قالیباف‌خانه فرار کرد، اما پدر بد اخلاقش با کتک کاری و بددهنی دوباره او را در قالیباف‌خانه گرفتار کرد.

« پدر با ترکه حسابش را رسیده بود و گفته بود: آگه اینجا پیدات بشه زیر چوب شل و پلت میکنم.»

اسد و خدیجه به هیچ وجه دوست نداشتند در آینده فرزندشان را به قالیباف‌خانه بفرستند و تراژدی استثمار خود را تکرار کنند.

بالاخره زمان وضع حمل خدیجه فرا میرسد، غافل از اینکه درد و تحمل رنج فشار کار و گرسنگی دوران کودکی، جسم و روح او را لگدمال کرده بود و دیگر نیرویی برایش باقی نگذاشته بود تا دنیا از فرزند دل‌بندش استقبال کند.

آری خدیجه و فرزندش در عین ناباوری جان خود را از دست دادند، تا هر دو قربانی فقر خانواده و بی‌عدالتی و سودجویی‌های اربابان از خدا بیخبر شوند و اسد هم تنها و ناامید، شاهد مرگ مظلومانه همسر و فرزندش باشد.

هارپر لی

کشتن پرنده مقدس برای اولین بار در سال 1960 میلادی منتشر شد. آنچه که هارپر لی را در انتخاب فضا و شخصیت‌پردازی بیشتر مطرح میکند این است که وی کل داستان را از زاویه دید دختر کودکی 8 ساله روایت میکند که تحلیل گفته‌های او مبین الهامات و اشاراتی است که فقط در حد فهم بزرگسالان میباشد. کشتن پرنده مقدس به ایالت آلبانا در زمان رکود بزرگ می‌پردازد و شخصیت راوی و اصلی دختر بچه‌ای بنام جین لوئیس اسکوات فینچ¹ میباشد. پدر او اتیکس فینچ وکیل وکیل انسان‌دوست بود. این تصویر از زندگی کودک رمان هارپر لی نشان‌دهنده این مهم است که «کودکان این رمان همگی در بطن مشکلات جامعه با توجه به محیط زندگی و شرایط حاکم بر جامعه قرار داشتند» (هندیک، 2017:11).

لی بجای تفسیر موبه موی محیط داستان، آن را با اشارات و تلمیحات مختلف گذشته درهم میتند تا شرایط اقتصادی و تم تبعیض‌نژادی را به نوعی ریشه‌یابی کند و با شخصیت‌پردازی کودکی بعنوان راوی به سراغ ضمیر خواننده میرود تا بتواند وی را در درک این شرایط نابسامان حاکم بر جامعه یاری کند، به این امید که او نیز به سهم خود در مسیر تحول دست به کاری و عملی بزند. او روایت را از زاویه دید کودک با تکیه بر حس ترحم و تکنیک‌های ترحم برانگیز در داستان به نمایش می‌گذارد (هوگن، 2018:4). برای تقریر به ذهن این مهم، ارائه بخشی از تحلیل پس‌زمینه‌های تاریخی، مذهبی و فرهنگی رمان مبین این انتخاب دقیق نویسنده است. گرچه تم اصلی به مشکلات جامعه از جمله برده‌داری و نژادپرستی می‌پردازد اما در عمل بیش از متأثر شدن بزرگسالان این کودکان هستند که هم از نعمت آرامش کودکی محروم هستند و هم خارج از زمان و حد فهم خود در بطن مشکلات مبتلا به آینده خود و هم فعلی بزرگسالان که پدر و مادر آنها هستند قرار می‌گیرند. شاید رفتار پسرانه و قلدرمآبانه اسکوات، دختر کودک راوی، حکایتی از ظلم مضاعف به کودکان است. محرومیت از مادر و زندگی با پدری وکیل که مدام درگیر گرفتاری و مشکلات دیگران است و بخاطر داشتن عقاید انسان‌دوستانه در چالش درونی با خود است؛ اینها همه حکایت از نامناسب بودن وضعیت زندگی برای این دختر بچه را دارد. او گرچه کودک است اما از «دید یک زن بزرگسال که گذشته را نقل میکند» جریان داستان را روایت میکند (مارکی، 2020:5). وضعیت رقت‌بار بچه‌ها یا به علت فقر یا به علت دغدغه‌های خانوادگی و فردی در اکثر خانواده‌ها و یا جامعه مبین این مهم است که لی قصد در معرفی مشکلات گزارفتر کودکان در کنار بزرگسالان را دارد. جامعه مسموم و نابسامان بستر را برای رشد شاد کودکان محدود کرده است. خود خانم هارپر لی بعنوان یک زن رمان نویس اواسط قرن بیستم با انتخاب چنین شخصیت‌های کودک و در فضای برده‌داری و نژادپرستی در نقش یک فعال انسانی از دید ادبیات سعی در رفع این معضلات داشته است. شاید هم «جریان داستان انعکاسی پر شباهت از هر نظر از زمان کودکی خود خانم لی» باشد (عبدالحمید محمد و الهادی، 2020:150). عبارتهایی که از دل این جملات به ظاهر کودکانه اما عالمانه از متن داستان برمی‌آید از منظر تاریخی، مذهبی و فرهنگی هویدا می‌باشند که نشان دهنده این است که چگونه شرایط حکایت از این واقعیت دارد که روند زندگی بزرگسالان نماد تأخر زندگی کودکان فرداست.

¹ Scout Finch

اشارات فرهنگی

در متن رمانها وقتی به معنا و محتوا دقت شود معانی القایی گوناگونی از آنها استنباط میشود. از شاخصترین معانی القایی که بطور منسجم در آثار رصد میشود، اشاراتی هستند که روشن کننده شرایط فرهنگی آن زمان میباشد. همه این عبارات، مسیر را برای تبیین مفهومی بالاتر تعیین میکنند که در واقع هدف غایی نویسنده میباشد. جملات و مضامین زیر بعنوان نمونه ارائه، تا مبرهن سبک بیان مسئله توسط نویسندگان رمانها باشد. در حوزه فرهنگی در رمان هارپر لی جملات و مطالب ارائه شده به روشن شدن این مهم کمک مینمایند. «من احتمالاً امید به خانم شدن ندارم، اگر من دست بند نیوشم. وقتی گفتم که من لباس دخترانه نمیپوشم خاله الکساندرا گفت که قرار نیست که شلوار بپوشید. او گردنبند مروارید به من داد و به من گفت که باید دردانه پدرم باشم» (تی کی ام)¹ (اسکوات، 193). «خانم ماودی² نمیتواند قاضی شود چون که او یک زن است. یعنی اینکه زن در آلبانا نمیتواند قاضی باشد» (اسکوات، 253).

تحقیرها و توهینها با صبغه نژادپرستی در آنجا زیادبود و حتی فکر دختر بچه‌ها را مشغول کرده بود که نمونه‌های زیر جز آنها میباشد. «آنشی از درآمدهای سیاهای آزاد شده خریداری شد که روزهای یکشنبه در آنجا عبادت میکردند و مردان در طول هفته در آنجا قمار میکردند» (تی کی ام، اسکوات، 134). «این نمونه یک سیاه است که میپرد و میدود، نمونه‌ای از فکر سیاهی که هیچ برنامه و هیچ فکری جز فرار از اولین فرصتی که ببیند ندارد» (تی کی ام، اسکوات، 275).

اتیکس³ میگوید: «گول‌زدن یک مرد سفید بدترین چیزی است که شما میتوانید انجام دهید» (230). در مورد اشتباه زن سفید پوست، اتیکس فینچ وکیل دادگاه میگوید: «او هیچ جرمی مرتکب نشده است او فقط یک کد جامعه را شکسته است، کدی که به قدری جدی است که هر کس مرتکب آن شود جایی در جامعه ندارد» (232). اسکوات این صحبت‌های پدرش را در مورد آن زن سفید پوست می‌شنود؛ هم شنوای چیزی که لازم نیست بشنود و هم هراسناک از عقوبتی که منتظر آن زن میتواند باشد، که بعدها سیاه پوست بیگناهی به جای او مجازات میشود. بیگناهی هر دو شخصیت برای پذیرش ذهن اسکوات هشت ساله بسیار سنگین است.

القائات تاریخی

در کنار القائات فرهنگی مسائل و حوادث تاریخی بر روح تم حاکم بر رمان می‌افزایند که نمونه‌های آنها ارائه میشود. «اینکه جنوبی باشید و هیچ آگاهی از نبرد هستین⁴ نداشته باشید نشان شرم و گناه بود» (اسکوات، 3). سیمون⁵ که یادداشتهای معلم را فراموش کرده بود سه برده خرید و با کمک آنها خانه‌ای در سواحل رودخانه آلبانا ساخت که 50 مایل از استافان مقدس⁶ بالاتر بود (اسکوات، 4). دیگر ایالت‌های برده‌داری تصمیم گرفتند که تا صبر کنند و ببینند که دولت فدرال برای حل معضل برده‌داری چه میکند (اسکوات، 5). اگر آقای کانینگهام⁷ دهانش را قرص نگه میداشت میتوانست شغل خوبی را به دست آورد. اما زمینهایش از دست میرفت (اسکوات، 23). «خانواده

¹ To kill a Mocking Bird

² Miss Maudie

³ Atticus

⁴ Hasting

⁵ Simon

⁶ Saint Stephan

⁷ Cunningham

کانینگهام هر گز چیزی را که نمیتوانستند پس دهند دریافت نمیکردند» (اسکوات، 22). «کانینگهام مردمی عادی بودند که کشاورزان و بحران کراش¹ حسابی به آنها صدمه زده بود» (اسکوات، 23). که در اینجا کراش به بحران بازار در سال 1929 در دوشنبه سیاه اکتبر 1929 اشاره دارد.

اگر او دانه گیاهی را پیدا میکرد در حیاطش که شبیه دومین نبرد مارن² بود میکاشت. این اشاره‌ای به جنگ بزرگ مارن داشت که حدود 15 جولای تا 8 آگوست 1918 بوده و 152 روز بین 21 آگوست و مارس که فرانسه را به شدت تهدید کرد در جریان بود (مایکل نیبرگ، 2008: 22).

آقای آوری گفت که آن روی سنگ روزتا³ نوشته شده بود. وقتی بچه‌ها از پدر و مادر پیروی نمیکنند سیگار میکشند با هم جنگ میکنند؛ فصل عوض میشود. (اسکوات، 72) روزتا اسم دیگر آل رشید است، سنگی که بر روی آن نوشته‌ای حک شده بود (اندرو میدلتون، 2003: 3).

«اعتصاب بیکاری در بیرمنگهام بود. صفهای نان طولانیتر شد، (اسکوات، 132) که اشاره‌ای به دوران افسردگی⁴ در ایالات متحده در سال 1930 دارد» (ایرین گلاس، 1998: 16). که در اینجا اسکوات اشاره میکند به اینکه چگونه در شرایط آن زمان مردم از نظر اعتقادی و سیاسی در مظنقه بوده‌اند. و اینکه به چه علتی میتوان مجموعه آن عوامل را با هم در نظر گرفت که در جمع کل زندگی آنها تأثیرگذار باشد که مستقیم تأثیر آن عوامل را میتوان در زندگی بچه‌ها دید. در تحلیل دیگر گفتگوهای این شخصیت میتوان به رگه‌هایی از زندگی آگاه به رنج و آغشته به درد این مردمان پی برد.

«گرچه مایو کمب⁵ بین جنگها بیطرف بود قانون بازسازی و ویرانی اقتصادی سبب شد که شهرها رشد کنند» (اسکوات، 150).

یک چیز دیگر آقایان قبل از اینکه از اینجا بروم، تامس جفرسون⁶ یکبار گفت که همه مردم یکسان آفریده شده‌اند. اینها عبارتهایی هستند که یانکیها⁷ در واشنگتن بسیار علاقه‌مند به استفاده از آنها هستند (اتیکس، 233).

این عبارات که درگیرکننده فکر و ذکر مردمان آن دوران بوده است در شکل‌گیری رشد زود هنگام فکری و احساسی کودکان موج میزند که البته اشاره دارد به شکل‌گیری این واقعیت در سیاست وقت در کشور آمریکا که در آن تامس جفرسون، رئیس جمهور آمریکا، مخالف برده‌داری و نژادپرستی بوده است. «اولاً مردم برچسبهایی که علامت آن آر ای⁸ یعنی ما بخش خود را انجام میدهم از پنجره مغازه و اتومبیلها بیرون انداختند. من از اتیکس پرسیدم چرا؟ او گفت بخاطر اینکه قانون باز یافت ملی مرده است پرسیدم چه کسی آن را کشت؟ گفت: مردم این کار را کردند» (اسکوات، 288). «در تلاش برای توسعه تولید و ثبات صنعت نیرا⁹ بنیان‌گذاری شد که در دل آنها رقابت مناسبی شکل گرفت و شرکتهای کودهای رقابتی درست کردند. کسب و کار عالی بود وقتی که ویلیام وایات بیل دولت‌مرد بود از دیدگاهی نسبتاً جدید به رشد آرامش داخلی جامعه را به همراه داشت که با گسیل تیمی از ارزیابان جهت پیدا کردن مرکز و برقراری مقر دولت بود» (اسکوات، 149). او کلاه نوک قلابی عمومی میپوشید که بیهوده

¹ Crash

² Battle of Marne

³ Rosetta

⁴ Great Depression

⁵ Maycomb

⁶ Thomas Jefferson

⁷ Yankees

⁸ NRA

⁹ NIRA

غیرطبیعی مینمود (اسکوات، 87). تمام نمادها حکایت از این واقعیت دارند که چرا باید در زمینه برده‌داری و استثمار هر دو در برگیرنده واقعیت زندگی مردم باشند که از همان کودکی سایه شوم آن بر سر آنها سایه افکن شود. همانگونه که جسام و حتیف (2020:2) هم در پی نشان دادن آن بوده‌اند، تکیه بر عناصر داستانی «تعصب نژادی و نمایش خشونت در جریان داستان، رمان را به اثری آموزنده تبدیل میکند تا کودکان از همان کودکی واقعیت» و زندگی واقعی را فراگیرند. «میدانید آقای رادلی یک غسل تعمیدهنده بود». «شما همین کاره هستید؟ نیستید؟» (اسکوات، 49). «در این جامعه همه جای خود را میدانند، موضوع نژاد و طبقه که پیوسته و خنده‌دار بچه‌ها را درگیر کرده بود. اما بعضی مواقع این اصول به هم میریخت، جاها قاطی میشد و همه چیز قاطی میشد و بعد باید اول امور را مرتب کرد و سپس آنها را برای بچه‌ها توضیح داد» (اتکینسون، 2016:97).

نتیجه‌گیری

معانی القایی یا همان تم مد نظر نویسنده و یا تم ایجاد شده در ذهن جستجوگر خواننده هستند که به مدد عناصر داستانی شکل میگیرند. آنچه که از تحلیل آثار هوشنگ کرمانی و هارپر لی و از بطن داستانهایشان مبرهن گردید توانمندی این دو نویسنده در شخصیت‌پردازی کودک و انتخاب او بعنوان راوی کل یا بخشی از جریان قصه‌هایشان میباشد. هم‌آرایی جریان داستانها و مدد از اتفاقاتی که توسط آنها در غالب پلات داستانی ارائه شده است، با در نظر گرفتن بعد جغرافیایی محل زندگی هر دو نویسنده مبین سبک نزدیک به هم آنها، در بیان آنچه در ذهن تحت عنوان تم حاکم بر داستانهایشان میباشد. چنین رمانهایی تکنیکهای دانش را افزایش میدهند و زمینه‌های شکلگیری ترحم را بر می‌انگیزانند. هر دو، کودک و مظلومیت آنها را هویدا کرده‌اند. کرمانی فضای کار کودک را تقویت نموده است و لی ذهن درگیر کودکان در درک بی‌عدالتیهای حاکم بر جامعه که نشأت گرفته از جریانهای غلط حاکم بر جامعه همچون نژادپرستی و بی‌ثباتی اقتصادی را نشان رفته است. سبک هر دو نویسنده، به خواننده کمک میکند که بفهمیم چگونه بچه‌ها و دیدگاه‌های بچه‌ها با نگاه به این رمانها دچار تفکرات دلسوزانه میشود. «یکی از اتفاقاتی مهمی که رخ میدهد این است که خواننده با داستانها از زاویه کودک این حس را در خود ایجاد میکند و بدین ترتیب حس همدردی با دیگران را در خود بوجود می‌آورند. این فرا فکینها، همان چیزهایی هستند که هارپر لی در رمان خود با تکنیک نقل از منظر کودک بدان می‌پردازد» (تسای، 2014:50). کودکان در مقایسه با بزرگسالان اغلب توانایی تصمیم‌گیری مستقل ندارند و با گرفتاری در رویه‌های ظالمانه حاکم بر جامعه زمان خود یا عاجز از پیدا کردن راه درست زندگی خود میشوند یا قربانی زود هنگام این اتفاقات میشوند. کرمانی این مهم را با انتخاب شخصیت‌های کودک نمکو و صفرو هویدا میکند و لی نیز به مدد شخصیت کودک هشت ساله بنام اسکوات به فرجام میرساند. از این رو، باید تصمیمهای عقلانی بزرگسالان، زندگی آنها را شکل داده و تحت تأثیر قرار بدهد. شاید تلنگوری به ذهن خواننده متبادر شود که این اتفاقات منعکس‌کننده بخشی از تجربه شده‌ها یا اتفاقات دیده شده عینی و درک شده حسی خود نویسندگان در زمان خودشان باشند، و از این طریق سهم خود را در رهایی کودکان کوی و برزن خود از چنگال این ناملایمات ادا کنند. هارپر لی با دوستانش فردی دوست‌داشتنی بود اما «همیشه بی‌نهایت درونگرا بود و کم در مورد خود سخن میگفت. در نتیجه بیشتر اطلاعات در مورد کودکی او از دوستانش به دست می‌آید. از طریق اتوبیوگرافی اسکوات، خواننده نزدیکترین دسترسی را به کودکی لی یا رنگ و بوی دوران کودکی او در چندین صفحه کشتن پرنده مقدس پیدا میکند» (پوربا، 2018:10). این دو نویسنده با تکیه بر ژانر داستان و عناصر داستانی شخصیت‌پردازی و نقطه روایت، قصه تمهای مورد نظرشان را هویدا کرده‌اند که از نظر ماهوی مشترک میباشد.

تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی خود نویسنده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Atai, Zahra. (2005). child rights. Tehran. Saman Publications
- Atkinson, E. Robert. (2016). Growing up with Scott and Atticus: From Killing the Sacred Bird to Watching a Guardian. Online law magazine. Number, 65, pp. 95-125.
- Berry, M. (2005). Comparative education: traditions, modernity, and challenges. Translated by Abbas Manddar Aranio, Tehran: Jungle Publications.
- Corradi, J. and Yesmet, E. (2015). A review of children's rights literature and legal collectivism. Journal of legal collectivism and informal law, number 47, series 2, pp. 226-245.
- Ebadi, S. (1992). child rights. Tehran: Roshangan Publishing House.
- Ghanizadeh, P. and Mortazavian, S. A. (2019). The challenges of the law in the period of patriarchy in Iran (1375-1299) and the strategy of public will to create the law. Social Cultural Strategy Journal, No. 8, Serial 30, pp. 235-264.
- Glasser, Irene. (1998). More Than Bread: The Roots of the Soup Kitchen. Albana: University of Albana Press.
- Handik, Akanshaya (2017). Narrating narratives: evaluation of self-narrative elements in the novel To Kill a Sacred Bird. Senior thesis. Lawley Professional University.
- Hugen, Kegen Hild. (2018). A child's perspective on killing the sacred bird and flying kites. Senior thesis. Northern University of Norway.
- Intezari, Ali and Javadian, Marzieh. (2012). Reflection of work culture in children's stories. Cultural solutions, numbers 14 and 15, pp. 206-228.
- Jessam, Adil Hatif and Hatif, Adil. (2020). Children's cultural awareness as a defense mechanism against categorization in To Kill a Sacred Bird. At. Bhaskar, Ch. Sarkar, editor, Classification in Literature: A Critical Perspective (India: Abbas Press, Calcutta).
- Kayani, Hossein and Jahangiri, Elnaz and Hassan Shahi, Saeeda. (2016). Evaluation of how children work in the Hoshang Kermani carpet weaving house with an emphasis on Iran's work system. Journal of Children's Literature, No. 1, pp. 93-116.

- Krippendorff, K. (2004). Content analysis: the basis of the research method. Tehran: Nei Publications.
- Lee, Harper. (1960). Killing the sacred bird. America: Lippincott.
- Mali, A. (2001). Literature in the language class. Cambridge: Cambridge University Press.
- Middleton, Andrew and Clem, Dietrich. (2003). Geology of Rosetta Stone. Journal of Egyptian Archaeology, No. 89, pp. 207-216.
- Moradi Kermani, Houshang. (1988). Carpet weaving children. Tehran, Shahab Publications.
- Mushtaq, Abdul Halim Mohammad and May Haider, Adalhadi (2020). Narrative of the child in the novel To Kill a Sacred Bird by Harper Lee. Journal of Humanities and Social Sciences of Koya University, No. 3, Series 1, pp. 150-155.
- Najafi, Azizi and Khodavardi, Abbaszadeh and Adel Parvar, Leila. (2020). Critical discourse in the framework of Houshang Kermani's house based on Fairclaw's theory. Shafai Del Journal, No. 4, Series 7, pp. 157-176.
- Phillips, b. Ross and Steiner, b. Christopher. (1999). Irregular culture, commodity art in the colonial and post-colonial world. California: University of California Press.
- Poriya, Jim Priego. (2018). Narrative criticism of the novel To Kill a Sacred Bird. PhD thesis. Muhammadiyah University of Sumatra Etra.
- Pouyan, Majid and Jahanshahi Safi, Elham. (2014). Finding the roots of child labor in Kermani's works. Discourse and Literature Quarterly, No. 1, Series 4, pp. 92-111.
- Tesai, Mei Yu. (2014). Affirmation of the poetic nature and treatment of disorder in Michael's fugitive pieces. Shofar magazine, number 32, series 3, pp. 50-71.

فهرست منابع فارسی

- اتکینسون، ای. رابرت. (2016). بزرگ شدن با اسکات و اتیکس: از کشتن پرنده مقدس تا نگاه کردن یک نگهبان. مجله آنلاین حقوق. شماره، 65، صص، 95-125.
- انتظاری، علی و جوادیان، مرضیه. (2012). انعکاس فرهنگ کار در قصه کودک. راه کارهای فرهنگی، شماره 14 و 15، صص 206-228.
- بری، ام (2005). آموزش و پرورش تطبیقی: سنن، مدرنیته، و چالشها. مترجم عباس معدن دار آرانپو تهران: انتشارات جنگل.
- پوربا، جیم پرایگو. (2018). نقد روایتی رمان کشتن پرنده مقدس. رساله دکترا. دانشگاه محمدیه سوماترا اتر.
- پویان، مجید و جهانشاهی صافی، الهام. (2014). ریشه یابی کار کودک در آثار کرمانی. فصلنامه گفتمان و ادبیات، شماره 1، پیاپی 4، صص 92-111.

- تسای، می.یو. (2014). تأییدیه ماهیت شعری و درمان بی‌نظمی در قطعه‌های فراری مایکل. مجله شوفر، شماره 32، پیاپی 3، صص 50-71.
- جسام، آدیل حتیف و حتیف، ادیل. (2020). آگاهی فرهنگی کودکان به عنوان مکانیسم دفاعی در مقابل رده بندی در کشتن پرنده مقدس. در: باسکار، چ. سارکار ویراستار، رده بندی در ادبیات: دیدگاه انتقادی (هند: چاپ‌خانه آباس کلکته).
- حوگن، کگن هیلد. (2018). دیدگاه کودک در کشتن پرنده مقدس و بادبادک پران. پایان‌نامه ارشد. دانشگاه شمالی نوروز.
- عبادی، س. (1992). حقوق کودک. تهران: انتشارات روشنگران.
- عطایی، زهرا. (2005). حقوق کودک. تهران: انتشارات سامان.
- غنی زاده، پ. و مرتضویان، س. آ. (2019). چالش‌های قانون در دوره پدرسالاری در ایران (1299-1375) و استراتژی خواست عمومی برای ایجاد قانون. مجله استراتژی فرهنگی اجتماعی، شماره 8، پیاپی 30، صص 235-264.
- فیلیپس، ب. رأس و استاینر، ب. کریستوفر. (1999). فرهنگ غیر منتظم، هنر کالا در جهان استعمارگری و پسا استعمارگری. کالیفرنیا: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا.
- کریپندورف، ک (2004). تحلیل محتوایی: پایه و اساس روش تحقیق. تهران: انتشارات نی.
- کورادی، جی و یسمت، ای (2015). مروری بر ادبیات حقوق کودکان و جمع‌گرایی قانونی. مجله جمع‌گرایی قانونی و قانون غیر رسمی، شماره 47، پیاپی 2، صص 226-245.
- کیانی، حسین و جهانگیری، الناز و حسن شاهی، سعیده. (2016). ارزیابی چگونگی کار کودک در قالیباف‌خانه هوشنگ کرمانی با تأکید بر سیستم کار ایران. مجله ادبیات کودک، شماره 1، صص 93-116.
- گلاس، آیرین. (1998). بیشتر از نان: ریشه یابی سوپ آشپزخانه. آلبانا: انتشارات دانشگاه آلبانا.
- لی، هارپر. (1960). کشتن پرنده مقدس. امریکا: لیپینکات.
- مالی، آ (2001). ادبیات در کلاس زبان. کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. (1988). بچه‌های قالیباف‌خانه. تهران: انتشارات شهاب.
- مشتاق، عبد الحلیم محمد و می حیدر، عدالهادی (2020). روایت کودک در رمان کشتن پرنده مقدس هارپر لی. مجله علوم انسانی و علوم اجتماعی دانشگاه کویا، شماره 3، پیاپی 1، صص 150-155.
- میدلتون، اندرو و کلم، دیاتریج. (2003). زمین شناسی سنگ رزتا. مجله باستان شناسی مصری، شماره 89، صص 207-216.
- نجفی، عزیزی و خداوردی، عباس زاده و عدل پرور، لیلا. (2020). گفتمان انتقادی در قالباف خله هوشنگ کرمانی بر اساس نظریه فرکلاو. مجله شفای دل، شماره 4، پیاپی 7، صص 157-176.
- هندیک، آکانشایا (2017). نقل روایت‌ها: ارزیابی عناصر خودروایتی در رمان کشتن پرنده مقدس. پایان‌نامه ارشد. دانشگاه حرفه‌ای لاولی.

معرفی نویسندگان

سعید رحیمی‌پور: استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

(Email: sdrahimipour@cfu.ac.ir)

(ORCID: [0000-0001-8362-561x](https://orcid.org/0000-0001-8362-561x))

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Saeid Rahimipour: Assistant Professor of English Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.

(Email: sdrahimipour@cfu.ac.ir)

(ORCID: [0000-0001-8362-561x](https://orcid.org/0000-0001-8362-561x))